

A Comparative Study on Scientific Explanation of Rain Production in Pahlavi Texts and the Classical Greek and Islamic Texts

Seyed Saeed-Reza Montazeri, Ph.D.

Faculty Member of Adyan-va-Mazaheb University

Abstract: Cloud formation and rain production have been always of the important concerns in the Iranian plateau and have always occupied the minds of its inhabitants. The expression of this topic in the Pahlavi writings of the Parthian and Sassanian periods prove this claim. In this writings, the description of rain is mixture of myth, science and spiritual affairs. This article aims to find out the ancient Iranian ideas on cloud formation and rain production within the pahlavi writings –the Parthian and especially Sasanian periods- and compare them with the Greek philosophers' opinions such as Aristotale as well as scientific literature belonging to the Islamic period. This paper tries to shed a light on an attitude of the ancient Iranians about natural sciences and geography and specifically on their opinions about cloud formation and rain production.

Keywords: Rain, Denkart, Dādestān Denīg, Avicenna (Ibn-Sina), Pahlavi writings, Aristotle.

Seasonal Journal of
Studies of Cultural Heritage
Documents
ISSN: 2538-1644
Vol. 1, No.1, Winter 2017

مفهوم‌شناسی واژگانی یاسا در ادبیات دیوان‌سالاری ایران در عهد مغول - تیموری

محسن روستایی

سندپژوه، معلم خط سیاق و فهرست‌نویس اسناد تاریخی
roustaei2406@yahoo.com

پذیرش: ۹۵/۱۰/۱۰

دریافت: ۹۵/۰۸/۱۰

چکیده

به زعم برخی از نظریه‌پردازان حوزه قدرت، شخص فرهمند (کارزماتیک) هنگام رسیدن به اقتدار سیاسی با وعده راه چاره برای مصائب داخلی و خارجی، در نظر مریدان خویش فردی خارق‌العاده با جذبۀ زیاد و واجد رهبری تلقی می‌شود. از این رو او باید دائماً شایستگی‌های خود را به ثبات برساند.

نظریه سلطه فرهمندان در طول تاریخ مصادیق بسیاری دارد. چنگیزخان به عنوان یک رهبر فرهمند با هوش جنگی بسیار و برخاسته از جامعه سنتی مغولان از جمله این نمونه‌هاست. وی با ابزار شجاعت و جنگاوری، در هجوم‌هایی که به پیروزی و کسب غنائم منجر می‌شد، اقتدار خود را به پیروان و فرمانبردارانش اثبات می‌کرد. حوزه قدرت چنگیز ابتدا محدود به گروه کوچکی از مغولان بود، اما تداوم شهادت و کسب منافع مالی برای مریدانش، اقتدار سیاسی وی را گسترش داد.

در سال‌های آغازین قرن هفتم هجری، هنگامی که چنگیزخان موفق به کسب قدرت مقتدرانه بر قبایل ترک و مغول شد، برای انتظام امور و کنترل بی‌چون و چرای این قبایل قوانین یاسا را وضع کرد. قوانینی که مسائل مذهبی در آن‌ها با شفقت و اغماض زایدالوصف همراه شده بود و همین امر، رمز ماندگاری یاسا را برای مدت‌های مدیدی مهیا ساخت. فرامین یاسا در دوران حکومت ایلخانان در ایران برای حفظ انتظامات نظامی، حذف رقبای سیاسی و حمایت از دیوان‌سالاران اجرا شد؛ آن هم با ترکیبات وصفی و اسمی که معانی متفاوتی را به منصفه ظهور رساند.

هدف از پژوهش حاضر بررسی مفهوم واژگانی و ترکیبی یاسا در ادبیات دیوان‌سالاری ایران عهد مغول (و تا حدی اثرات آن در دوره تیموری) و نقش تعلیمی و بازدارنده آن است.

کلیدواژه: یاسا، احکام و فرامین، ادبیات دیوانی، ایلخانان، تیموریان.

مقدمه

در اواخر قرن ششم هجری، کسانی مغول شناخته می‌شدند که در مغولستان شرقی رشد و نمو یافته بودند. آنان به صورت عشایر در امتداد کمربند پهناور مراتع استپی خود از مغولستان تا دشت مجارستان، مهاجرت فصلی می‌کردند (مورگان، ۱۳۷۳: ۱۷). البته مغولان به هیچ‌وجه بزرگ‌ترین یا مهم‌ترین قبیله استپ نبودند بلکه طیف وسیعی از قبایل دیگر نیز حضور داشتند. این قبایل عموماً مدعی بودند که اعضای‌شان مناسبات خونی مشترک و حتی جد مشترک دارند. در واقع قبایل می‌توانستند به یکدیگر پیوندند. دو شکل رابطه نهادینه‌شده وجود داشت که ضرورتاً هیچ ارتباطی با پیوند خونی نداشت و هر کسی قادر بود «آندا» یا برادر سوگندی (رابطه‌ای برابر یا تقریباً برابر) یا «نوکر دیگری» (یعنی رفیق و دنباله‌رو) دیگری بوده باشد. به این ترتیب یک رهبر ایلی جوان همچون چنگیزخان (۵۴۹-۶۲۴ ق/ ۱۱۵۴-۱۲۲۶م) که بیش از ثروت یا موقعیت اجتماعی واقعی‌اش از خصوصیات رهبری و قابلیت نظامی برخوردار بود، می‌توانست پیروانی یابد و پایه‌های قدرت خویش را پی‌ریزی کند (همان: ۷۲).

در یکی از سال‌های آغازین قرن هفتم هجری، چنگیزخان با استفاده از نیروی نظامی و دیپلماتیک قادر شد برتری و استیلای خود را بر کلیه قبایل ترک و مغول استپ مغولستان تحمیل کند. در این زمان او برای نظام‌مند کردن کارهای این قبایل، قوانین یاسا^۱ را وضع کرد (تسلف، ۱۳۶۸: ۱۰۴-۱۰۵؛ رضوی، ۱۳۸۸: ۶۵).

یاسا و یاسانامه بزرگ

هر یک از احکام و دستورات شخصی چنگیزخان به علاوه بهترین اصول آداب و رسوم طایفگی را به زبان مغولی «یاسا»^۲ می‌گویند (لمب، ۱۳۶۲: ۵۹). همچنین مجموعه این فرمان‌ها و حقوق عرفی را که در طولمارهای مکتوب به خط اویغوری نوشته شده و توسط چنگیز به امضا رسیده و تصویب شده «یاسانامه بزرگ»^۳ نامند (جوینی، ۱۳۸۵: ج ۱: ۱۷-۱۸؛ پیرنیا و اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۰: ۴۴۷).

چگونگی تدوین یاسا و نحوه نگهداری آن

پس از اینکه چنگیزخان قبایل چادرنشین مغولی را با یکدیگر متحد کرد و تحت فرمان خویش درآورد (65: 2008, igle)، در اولین گام جهت تثبیت قدرت خود در سال ۶۰۴ ق/ ۱۲۰۶م یک سلسله عادات و آداب قومی رایج در میان مغولان را با احکام و قواعدی که جنبه عرفی داشت،

پیوند زده و دستور تدوین آن‌ها را صادر کرد. از آنجایی که مغولان از خود الفبایی نداشتند و به نوعی بی‌سواد بودند، می‌بایست از اقوام دیگر برای باسواد شدن یاری می‌جستند. لذا عده‌ای از جوانان ایشان برای این که بتوانند مجموعه قوانین یاسا را به نگارش درآورند از «اویغوریان» سواد را فراگرفتند. سرانجام این مجموعه با حمایت «اوکتای» و «جغتای» تنظیم و تحریر شد (جوینی، ۱۳۸۵ج ۱: ۱۷-۱۸؛ اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۷۵؛ بارتولد، ۱۳۶۶ج ۲: ۸۰۴-۸۰۵).

کتاب قانون که در مجمع مشورتی شاهزادگان (قوریلتای) به عنوان آخرین منبع حقوقی به آن استناد می‌شد، همراه با خزانه دولت در یک محل نگهداری می‌شد. شاهزادگان مغولی نیز اجازه داشتند تا در خزانه خویش کتاب قانون یاسا را نگاه دارند (جوینی، ۱۳۸۵ج ۱: ۱۸؛ اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۷۵).

لازم به ذکر است که قانون‌گذاری چنگیزخان کاملاً متناسب با اقتضات زمان او بود. در نتیجه پیوسته نیازمند به اصلاح بود و این اصلاح بدین صورت انجام می‌پذیرفت که همواره در اطراف جانشینان چنگیز کاتبی حضور داشت که فرمان‌های ایشان را یادداشت می‌کرد. این اوامر پس از مرگ قآن یا ایلخان جمع‌آوری و تدوین می‌شد و به عنوان مکمل کتاب قانون یاسا (بلک، بلیک یا بلیک)^۴ نگهداری می‌شد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۷۶).

یاسا در زبان مغولی و ترکیبات آن

ریشه یاسا (Yasa) در زبان مغولی «دزاساک» است و در کتب فارسی و عربی با اشکال مختلفی از قبیل یاسا، یاسه، یسه، یساق، یساق، یسق و یسون نیز به کار رفته است. این کلمه در زبان مغولی به چند معنی آمده است، از جمله: قاعده و قانون، مجازات و تنبیه، حکم و فرمان پادشاه و امیر و همچنین مجموعه قوانین و آداب و رسوم تدوین‌شده توسط چنگیزخان (یوان چائویی شه، ۱۳۸۳: ۹۰؛ پیرنیا و اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۰: ۴۴۷؛ معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۱۰). اسم مصدر این کلمه یعنی «یاسامیشی» به مفهوم سیاست و اداره امور در کتب تاریخ مغول آمده است. کلمه یوسون یا یسون که از اشکال یاسا به شمار می‌آید، واژه‌های مغولی و به معنی روش، طریقه، و رسم است (اقبال‌آشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۸).

در کتاب سنگلاخ یاسا و یاساق به معنی سیاست، نسق، ترتیب، ساختگی، قصاص، و حکم و فرمان به کار رفته است (استرآبادی، ۱۳۸۸: ۳۰۵). از آنجایی که در آیین مغول برای هر گناهی یک نوع قصاص مقرر است و به فحوائی «و لکم فی القصاص حیوه» (قرآن کریم: بقره/۱۷۹)، انتقام متضمن سیاست و اتساق امور مملکتی است. لذا یاسا مجازاً به معنی قصاص نیز استعمال شده است (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۷۳). محمدحسین بن خلف تبریزی (برهان) مؤلف برهان قاطع

آورده است که یاسا به ترکی، غم را گویند. او اشتباه کرده چه در ترکی یاس به معنی ماتم است (برهان، ۱۳۷۶: ۳۴۱۸/۴). بدین ترتیب یاسا قوانین و مقررات وضع شده در موضوعات و مسائل گوناگون و تدابیر امور کشوری و لشکری از سوی چنگیز است که جانشینان وی ملزم به تبعیت از آن بوده اند.

همان گونه که بیان شد یاسا در متون نثر و مکتوبات تاریخی به معنی قاعده و قانون و گاه حکم و فرمان به کار رفته و با ترکیبات مختلف معانی گسترده‌ای یافته است که به‌خصوص در این میان احکام جزا و کیفر هم از آن مستفاد می‌شود (معدن کن، ۱۳۷۵: ۱۱). ترکیبات اسمی و فعلی و وصفی یاسا در متون تاریخی دوره مغولان فراوان است که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها با شواهد تاریخی و صرفی اشاره می‌شود:

– یاسانامه (کتاب قانون، دفتری که در آن قوانین را گردآوری کرده بودند):

«و آن یاسه‌ها و احکام بر طوامیر ثبت کردند و آن را 'یاسانامه' بزرگ خوانند و در خزانه معتبران پادشاه‌زادگان باشد و به هر وقت که خانی بر تخت نشیند یا لشکری بزرگ برنشانند و یا پادشاه‌زادگان جمعیت سازند و در مصالح ملک و تدبیر آن شروع پیوندند آن طومارها حاضر کنند و بنای کارها بر آن نهند و تعبیه لشکرها و تخریب بلاد و شهرها بر آن شیوه پیش گیرند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱۷/۱-۱۸).
در کتاب طبقات ناصری راجع به یاسا آمده است:

«... و احکامی وضع کرده بود چنگیزخان که جزای بعضی از آن افعال کشتن بودی، چنانچه دزدی و زنا و دروغ گفتن و خیانت کردن و هر که را لقمه در گلو گیرد بکشند و هر که در آب خورد [خرد] او یا بزرگ در رود او را بکشند و هر که بر کنار آب روی بشوید چنانچه آب روی شسته او در آن آب رود او را بکشند و هر گناه که کم‌تر از این جمله باشد، عقوبت او سه چوب یا پنج چوب و یا ده چوب بزنند اما به شرطی که او را تمام برهنه کنند و چوب زنند به غایت سخت محکم و این احکام را 'یسه' نام نهاده اند، یعنی به زبان مغول حکم و فرمان» (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۵۲).

– یاسا دادن، یاسا راندن، یاسا کردن (فرمان دادن، امر کردن):

«از اشتغال نایره غضب جنود و عساکر را 'یاسا داد' که از بام تا شام نوبت نوبت محاربت کنند. هفت روز بر آن جمله که فرمان بود مواظبت نمودند و به قهر و قسر آن را بگشادند» (جوینی، ۱۳۸۵: ۶۷).

«یاساول نوئین چون قضیه معلوم کرد 'یاساق راند' که امرای تومان هر یک از منازل

خود توجه نمایند و به میعاد و سرحد به همدیگر پیوندند» (وصاف، ۱۲۶۹: ۵۱۳).

«چون بقصد کرایت لشکر کشید برادرش جوجی قاسر که از اوتکین کوچک‌تر بود بقدر زمان آش پختنی به موضع اجتماع دیرتر آمد. چنگیز بر او خشم گرفت و 'یاسا کرد' که هرگز خاندان او را شایان خانیت ندانند» (آیتی، ۱۳۷۴: ۲۹۳).

- یاسا فرمودن (فرمان دادن، امر کردن):

«و 'یاسا فرموده بود' که هیچ آفریده را از لشکر و غیرهم، چارپای در زرع و باغ مردم نکنند» (همدانی، ۱۳۵۸ق/۱۹۴۰: ۲۲).

- یاسا نوشتن (فرمان و حکم به تحریر درآوردن):

«به اطراف فرمان و 'یاسا نوشتند' مشتمل بر آنکه کسی دیگری را تعرض نرساند و قوی بر ضعیف زیادتى نجوید» (جوینی، ۱۳۸۵ج: ۱: ۱۵۷).

- یاسا رسانیدن (مجازات کردن، کیفر دادن، کشتن):

«چون چنگیزخان 'یاسا رسانیده بود' که او را دستگیر کنند، لشکر نیز به زخم نیزه و تیر مبالغت نمی‌نمودند؛ می‌خواستند تا فرمان چنگیزخان به جای آرند» (همان: ۱۰۷).

- یاسا شدن (فرمان و حکم صادر شدن):

«و 'یاسا شد' که هر یک از هر ده نفر، پنج برنشینند و هر نفری از لشکریان پنج اسب با ساز و عدت تمام و آزوق شش‌ماهه گردانند» (وصاف، ۱۲۶۹: ۳۷۳).

- یاساق نهادن: (قانون وضع نمودن):

«چنگیزخان پسران و امرای تومان و هزاره و صده را معین کرد و مرتب فرموده و جمعیت ساخته و قوربلتای کرده و میان ایشان از نو 'یاساق نهاد'» (معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۱۱).

- به یاسا رساندن (مجازات کردن، کیفر دادن، کشتن):

«یاغورچی را با نوکران به لشکرهای بیسو فرستادند تا بحث و تفحص اشباه و نظرای ایشان کنند و هر کس که درین کنگاج بوده است 'به یاسا رسانند'» (جوینی، ۱۳۸۵: ۶۲/۳).

- به یاساق رسیدن (مطابق با قانون وضع شده توسط چنگیزخان به کیفر رسیدن و کشته

شدن):

«اما چون چتر سلطان بدیدند و تحقق کردند مجال مقاومت نداشتند و متفرق شدند، کیخسرو و علی خواجه و محمد پیلتن و جمعی امرا گرفتار شدند و 'به یاساق رسیدند'»

(حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۱۹۳).

- به تیغ یاساق رسانیدن (به رسم مغولان کشتن):

«و بعد از آن مفسدی چند شقی قصد جان او کردند، و آن بهادر غازی را به بازی و سبب مصالح ولایت به تیغ یاساق رسانیدند^۲» (کاشانی (القاشانی)، ۱۳۸۴: ۸۱).

- به تیغ یاسا رسیدن (به رسم مغولان کشته شدن):

«مولای برادر بغدادی اختاجی عمّ مانتو به تقصیر موسوم شد و بعد از بینت ثبوت گناه به تیغ یاسا رسید^۲» (همان: ۷۲).

- بر طریقه یاسا بازخواست کردن (بر مبنای قانون مؤاخذه کردن):

«اگر کسی بر تجاوز حد اقدام نمودی او را بر طریقه یاسا بازخواست کردی^۲» (همدانی، ۱۳۵۸ ق/ ۱۹۴۰: ۸).

- به موجب شرع و یاساق سیاست فرمودن (مطابق با قوانین شرعی وضع شده

توسط چنگیزخان کیفر دادن، مجازات نمودن و کشتن):

«چند کس معین را بدان گناه به موجب شرع و یاساق سیاست فرمود^۲» (همان:

۱۷۵).

- از یاساق دریغ داشتن (از مجازات کردن و کیفر دادن بر طبق قوانین شرعی وضع

شده توسط چنگیزخان صرف نظر نمودن):

«جهت یاساق باید که روی دل ننگرند و کشتن دریغ ندارند چه اگر دو سه کس را از یاساق دریغ دارند^۲ ده هزار و بیست هزار آدمی به عوض آن تلف گردد» (همان: ۱۹۹).

- یاساهای باریک دادن (قوانین دقیق، با ارزش و لطیف وضع کردن):

«حشم او از بیم یاسا و سیاست او چنان مضبوط بودی که هر کسی در عهد او چنانکه در جوار لشکر ازو بودی هیچ راه‌گذاری را به طلایه و پاس احتیاج نیفتادی و چنانکه در مبالغت گویند طشت زر بر سر نهاده عورتی را تنها بیم و ترس نبودی، و یاساهای باریک^۲ که بر امثال مردم تازیک تکلیف مالایطاق بودی دادی^۲» (جوینی، ۱۳۸۵: ۲۲۷/۱).

- سخت گرفتن یاساق (در اجرای قوانین نرمش به خرج ندادن):

«اگر بزرگان و پهلوانان که پیش ایشان باشند یاساق را سخت نگیرند^۲ کار پادشاهی متزلزل و منقطع شود» (همدانی، ۱۳۵۸ ق/ ۱۹۴۰: ۴۳۵).

- **مستحکم کردن یاسا** (قوانین چنگیزی را استوار گردانیدن):
 «به خدمت شایسته قیام می‌نمود تا کار لشکر را مرتب گردانید و 'یاسا مستحکم کرده' بعد از آن لشکریان به اتفاق روی به جنگ آوردند» (همدانی، ۱۳۷۳ ج ۱: ۳۷۳).
- **یاساق سخت محکم** (قوانین استوار و پابرجا):
 «چون اقبال چنگیزخان پیدا شد به فرمان او درآمدند و 'یاساق سخت و محکم' او ایشان را یاسامیشی می‌کرد» (همان: ۴۳۴).
- **یاساق بزرگ** (مجموعه قوانین شرعی و عرفی مغولان):
 «می‌باید که فی‌الحال دربارهٔ ایشان 'یاساق بزرگ' به تقدیم رساند» (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۲۰۹).
- **یاساق قدیم** (مجموعه آداب قومی و دستورات اجدادی):
 «فرمود تا به موجب 'یاساق قدیم' و رسم و آیین ایشان سه روز متعاقب جهت روان چنگیزخان آس‌ها دادند» (همدانی، ۱۳۷۳ ج ۱: ۴۵۴).
- **یاساق و یوسون** (راه و رسم):
 «بعد از آن که در زمانی اندک بسیاری از ممالک در حوزهٔ تصرف آورده بود، رسوم و قوانین 'یاساق و یوسون' پادشاه را مرتب و مدوّن گردانید» (همان: ۲۱۴).
- **راه و یاساق** (قاعده و قانون):
 «از تمامت آن مواضع با ضعف آن‌چه 'راه و یاساق' باشد علفه می‌ستند» (همدانی، ۱۳۵۸ ق/۱۹۴۰: ۲۷۲).
- **یاسامیشی کردن** (مرتب کردن، نظم دادن):
 «چون روز پیش‌تر لشکر از ضبط افتاده بود و هزارها از هم جدا شده به هیچ‌وجه 'یاسامیشی' میسر نمی‌شد» (همان: ۱۴۸).
- **به یاسا ملحق شدن** (اعدام شدن):
 «و جلال‌الدین طیب‌شاه در عشر جمادی‌الاولی سنهٔ احدی و ثمانین و ستمائه از حکم یرلیغ سلطان احمد 'به یاسا ملحق شد'» (وصاف، ۱۲۶۹: ۴۲۵).
- **چوب یاسا زدن** (تنبیه کردن و کیفر دادن با چوب، ادب کردن):
 «نوروز به نیروی دلاوری خود را نگاه داشت در این حال سلاحدار اوقاریور تیری بر غازان بهادر زد ولی جوشن او مانع از آن شد که آسیبی به وی رسد. نوروز سلاحدار خود را هفت 'چوب یاسا زد' که چرا وقتی دیدی جوشن پوشیده تیر بر اسبش نزدی تا پیاده

ماند و از معرکه جان بدر نبرد» (آیتی، ۱۳۷۴: ۱۷۷).

«صورت آن قضایا پیش سلطان معروض گردانیدند، سلطان مامتیزی را و چند امرا را در این قضیه سیاست فرمود و بعضی را که گناه کم‌تر بود، چوب یاسا زد» (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۱۸).

مفاد یاسانامه چنگیزخان

تشکیلات کشوری و لشکری چنگیزخان که مجسم‌کننده روابط واسالی^۵ (بندگی) و پیوند بین رییس و مردان مسلح و جنگجو است، در قالب قوانین یاسا تدوین شده است (تسلف، ۱۳۸۶: ۶۹). این قوانین بر اساس حکم و وصیت چنگیز بر تیغه‌های آهنی حک شد.^۶ بنا به روایتی، فرامین یاسا در دو یا چند دفتر با جلدهای حریر و مرصع به جواهرات ثبت شده بود و در خزائن نگهداری می‌شد (مصاحب، ۱۳۸۰ ج ۳: ۳۳۴۶).

یاسانامه که جنبه تقدس داشته و سرپیچی از آن ممکن نبوده،^۷ در بردارنده کیفیت تشکیلات حکومتی، لشکرکشی و فتح بلاد، برگزاری قوریلتهای (مجمع شورای سلطنتی)، انواع پاداش‌ها و مجازات‌ها همراه با شرایط هر یک و نیز آداب زندگانی و قوانین مربوط به آن است (صفا، ۱۳۷۸: ج ۳، بخش ۱: ۷۲).

فرامین یاسا برای مدت‌های مدید اساس انتظامات کشوری و لشکری در ممالک تابع مغولان و از آن جمله ایران بوده و به همین سبب تأثیراتی در امور اجتماعی ایران داشته است بدین صورت که تمام اصطلاحات این فرامین را می‌توان در آثار نویسندگان و مؤلفان ایرانی معاصر مغولان مشاهده کرد (همان).

در سال ۹۴ هجری قمری غازان خان و بسیاری از مغولان به پیروی از او به دین اسلام تشریف یافتند. از این رو غازان کوشید یاسای جدیدی که در آن شریعت اسلام نیز لحاظ شود، تدوین کند. (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۲۳۰-۲۳۱). این امر اگرچه مورد حمایت و تصدیق برادرش یعنی الجایتو قرار گرفت اما باعث اصطکاک و تقابل برخی از دستورات موجود با یکدیگر شد. در این راستا می‌توان از ابوسعید ایلخان نام برد که در هنگام جلوس بر تخت سلطنت، از یک سو به یاسای چنگیزی استناد می‌کرد و از سوی دیگر رعایت دستورات شرع را ضروری می‌شمرد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۷۷). به عنوان مثال در یاسای چنگیزی ذبح حیوان (بریدن سر) جرم است و اگر کسی حیوانی را به روش مسلمانان ذبح کند، باید به قتل برسد.^۸

با برافتادن قدرت ایلخانی و ظهور سلسله تیموریان، مؤسس آن یعنی امیر تیمور قوانین یاسا

- را با شریعت اسلام پیوند داد.^۹ این فرامین از طرف تیموریان محترم شمرده می‌شد (اقبال - آشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۸). اگرچه در سال ۸۱۵ق شاهرخ تیموری یاسانامه چنگیزی را برای همیشه ملغی کرد ولی آثار این قوانین تا زمان سلطان بابر گورکانی، بنیانگذار سلسله گورکانیان [هند]، کم و بیش برجای ماند (راوندی، ۱۳۸۲ج: ۲؛ ۳۶۶؛ مصاحب، ۱۳۸۰ج: ۳؛ ۳۳۴۶؛ نگهبی، ۱۳۸۵: ۴۹).
- پیش از پرداختن به مفاد یاسانامه، در اینجا لازم به ذکر است که به احتمال قریب به یقین تا کنون متن کامل یاسا به طور مشخص در دسترس محققان نبوده است. ۲۲ ماده از این قانون در کتاب چنگیزخان اثر هارولد لمب آمده (لمب، ۱۳۶۲: ۱۹۵ - ۱۹۸) و سپس کامل‌تر آن در ۳۶ ماده به شرح زیر در کتاب سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق نوشته رشیدوو ارائه شده - است (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۲۹۱-۲۹۵). در این بخش حاصل مقابله این دو کتاب آورده می‌شود:
۱. به وجود خدای واحد خلاق زمین و آسمان، یگانه معطی مختار حیات و مرگ و توانگری و درویشی، و قادر و قاهر بر همه چیز، اعتقاد داشته باشید.
 ۲. غارت کردن دشمن قبل از صدور اجازه از مقام ریاست کل، خطائی است مستوجب اعدام. لکن پس از رخصت افراد با صاحب‌منصبان در حقوق تفاوتی نخواهند داشت و حق دارند که هرچه به دست آورده اند برای خود نگاه دارند به شرط آن که سهم معین را به تحصیلدار خاقانی بپردازند.
 ۳. قانونی که افراد قشون را به دسته‌های ده و صد و هزار و ده‌هزار نفری تقسیم می‌کند، باید کاملاً رعایت شود. فایده این تشکیلات تجهیز لشکر در مدتی قلیل و تعیین وحدات است.
 ۴. هیچ‌یک از اتباع دولت خاقانی نمی‌توانند یک نفر مغول را به ملازمی یا غلامی خود ببرند. تمام افراد به استثنای معدودی باید در خدمت نظام باشند.
 ۵. زناکار بی‌توجه به آن که متأهل است یا نه، باید به کیفر اعدام رسد.
 ۶. هرکس مرتکب گناه لواط شود نیز باید به کیفر اعدام رسد.
 ۷. هرکس به عمد دروغ گوید یا افسونگری کند یا به جاسوسی رفتار دیگران پردازد یا در منازعه میان دو دسته مداخله کرده به کمک یک دسته علیه دسته دیگر اقدامی به عمل آورد نیز باید به کیفر اعدام رسد.
 ۸. هرکس در آب یا خاکستر ادرار کند نیز باید به کیفر اعدام رسد.
 ۹. هرکس (بنابر اعتبار) کالاهایی ستاند و ورشکست شود، اگر سه بار به این کار دست یازید و ناکام ماند، باید به کیفر اعدام رسد.
 ۱۰. هرکس به اسیری خوراک و جامه دهد و این کار را بی‌اجازه اسیرکننده به انجام رساند، باید

به کیفر اعدام رسد.

۱۱. هرکس برده یا اسیری فراری را بیابد و او را به صاحب و اسیرکننده‌اش بازنگرداند، باید به

کیفر اعدام رسد.

۱۲. چون بخواهند حیوانی را [ذبح کنند و] بخورند، باید پاهای آن را ببندند، شکافی در شکمش باز کنند و قلبش را آن قدر در دست بفشارند تا جان سپارد، آن گاه می‌توان از گوشت او تناول کرد. اما اگر کسی حیوانی را به روش مسلمانان ذبح کند، خود او نیز باید به قتل آید.

۱۳. اگر در جنگ، هنگام حمله یا عقب‌نشینی، بسته، کمان یا بار کسی فروافتد، فرد پشت‌سر او موظف است آن را بردارد و به صاحبش مسترد کند. در غیر این صورت باید به کیفر اعدام رسد.

۱۴. او (چنگیزخان) تصمیم گرفت که بی‌هیچ استثنایی به زادگان: علی‌بک، ابوطالب، فقیران، قاریان قرآن، حقوقدانان، پزشکان، دانشمندان، زاهدان، مؤذنان، و مرده‌شویان هیچ‌گونه مالیات و عوارضی تعلق نگیرد.

۱۵. او مقرر داشت که به تمام ادیان باید حرمت نهاده شود و هیچ‌یک را بر دیگری ترجیح ندهند. او این فرمان‌ها را برای رضای خدا صادر کرد.

۱۶. او حکم کرد که افرادی از خوردن خوراکی که دیگران به آنان تعارف می‌کنند سرباز زنند، حتی اگر یکی شاهزاده و دیگری اسیر باشد، مگر آنکه تعارف‌کننده خود از آن بچشد. او آن‌ها را از خوردن چیزی در حضور دیگری، بدون دعوت او به شریک شدن در خوراک، منع کرد. او هر کسی را از تناول بیش از رفیقش و پانهادن بر آتشی که روی آن خوراک پخته می‌شود و ظرفی که در آن غذا خورده شده است، باز داشت.

۱۷. هنگامی که رهگذری از کنار افرادی در حال غذا خوردن می‌گذرد، باید بی‌کسب اجازه [بنشیند و] سوده شود و در خوردن با آنان شریک شود و آنان نباید او را از انجام این کار باز دارند.

۱۸. او آن‌ها را از دست فرو بردن در آب بازداشت و فرمان داد برای برداشت آب از وسیله‌ای استفاده کنند.

۱۹. او آن‌ها را از شستن جامه، تا روزی که کاملاً ژنده شود، بازداشت.

۲۰. او قدغن کرد کسی نگوید چیزی ناپاک است و بر این نکته پای فشرده که همه چیز پاک است و نباید میان پاک و ناپاک تفاوتی نهاد.

۲۱. او آن‌ها را از ترجیح فرقه‌ای بر فرقه دیگر، سخنان پرطمطراق و مؤکد و استفاده از القاب

- افتخاری بازداشت. چون بخواهند با سلطان یا هر کسی دیگر سخن گویند، تنها باید نام او را بر زبان رانند.
۲۲. او به زادگان خود فرمان داد پیش از عزیمت به جنگ شخصاً از واحدهای قشون و سلاح‌های آنان بازدید کنند و واحدها را به تمام نیازمندی‌های آنان در نبرد مجهز سازند و حتی از بازدید نخ و سوزن مورد نیاز آنان دریغ نورزد و چنان که سربازانی فاقد وسیله‌ای ضروری باشند آن‌ها را مجازات کنند.
۲۳. او فرمان داد زنان کسانی که همراه واحدهای نظامی عازم نبرد می‌شوند، در زمان غیبت مردان و جنگ، کار و وظایف مردان را بر عهده گیرند.
۲۴. جنگجویان را فرمان داد که به هنگام بازگشت از جنگ وظایف خاصی را در خدمت به سلطان به انجام رسانند.
۲۵. به رعایا فرمان داد در آغاز هر سال دختران خود را در معرض تماشای سلطان قرار دهند تا او بتواند برخی را از میان آنان برای خود و پسرانش برگزیند.
۲۶. او در رأس هر واحد نظامی امیری گماشت و برای هر هزار، صد، و ده تن سپاهی امیری تعیین کرد.
۲۷. او فرمان داد اگر کهن‌سال‌ترین امیران گناه و خطایی مرتکب شود، باید خود را برای تنبیه به فرستاده شهریار و صاحب اختیار مطلق تسلیم کند. حتی اگر فرستاده از همه نوکران او فرومتر باشد، او باید پیش پای او به خاک افتد تا فرستاده مجازات تعیین‌شده از سوی شهریار را - حتی اگر فرمان مرگ او باشد - به اجرا درآورد.
۲۸. او قدغن کرد امیران جز از ایلخان از کس دیگری فرمان نبرند. هرکس جز از ایلخان فرمان می‌برد بایست به کیفر مرگ می‌رسید و هرکس بی‌اجازه، مقام و مرتبه خود را تغییر می‌داد نیز حکم اعدام درباره او جاری می‌شد.
۲۹. او به شهریاران فرمان داد که تسهیلات برقراری ارتباط پستی دائمی را فراهم سازند تا بتوانند به‌وقت از تمامی رویدادهای قلمرو خود مطلع شود.
۳۰. او به پسرش جغتای‌خان فرمان داد بر حسن اجرای یاسا نظارت کند.
۳۱. او فرمان داد سربازان به واسطه بی‌دقتی و غفلت مجازات شوند. حکم کرد شکارچپانی را که اجازه می‌دادند در خلال شکار جمعی نخجیری بگریزد چوب زنند و در مواردی به قتل رسانند.
۳۲. در موارد قتل (مجازات عمل) شخص می‌توانست خون‌بها پردازد که این خون‌بها عبارت بود

- از چهل بالش طلا برای یک مسلمان و یک الاغ برای یک چینی.
۳۳. اگر مردی را می‌یافتند که اسبی ربوده بود، باید آن را همراه نه اسب از همان نوع به صاحبش باز می‌گرداند. اگر توان پرداخت این جریمه را نداشت، ناگزیر بود به جای اسبان فرزندان خود را تاوان دهد و اگر فرزندی نداشت او را به سان گوسفندی می‌کشتند.
۳۴. چنگیزخان دروغزنی، دزدی و زنا را قذغن می‌کند و به دوست داشتن خود و همسایه فرمان می‌دهد. حکم شده است که مردان به یکدیگر آسیب نرسانند و از خطاهای خود به کلی چشم پوشند. از سر تقصیر مردمان کشورها و شهرهایی که داوطلبانه تسلیم شده اند درگذرند. معابدی را که وقف تقدیس خدا شده است از پرداخت مالیات معاف دارند و به معابد و خادمان آنها حرمت نهند.
۳۵. هرکس این احکام را زیر پا نهد و جرایم زیر را مرتکب شود باید به کیفر اعدام رسد: دوست داشتن یکدیگر، زنا، دزدی، شهادت دروغ، خیانت، و عدم احترام به کهنسالان و فقیران.^{۱۰}
۳۶. وی مقرر داشت هر که بر غذا پای نهد باید بی‌درنگ از اردو اخراج شود و کسی که بر آستانه در چادر فرمانده قشونی پا گذارد نیز باید به کیفر مرگ رسد.
۳۷. اگر کسی نتواند از شادخواری خودداری کند، می‌تواند ماهی سه بار به حد مستی بنوشد. اگر از این میزان درگذرد مجرم و سزاوار مجازات است. اگر ماهی دو مرتبه به حد مستی بنوشد بهتر است و اگر این میزان به یک بار رسد قابل تحسین است و اگر کسی به هیچ‌روی می‌گساری نکند، چه از آن بهتر؟ اما چنین فردی را کجا می‌توان یافت؟ اگر چنین فردی پیدا شود شایان حد احترام و بزرگداشت است.
۳۸. فرزندان متولدشده از یک هم‌خوابه را باید قانونی شمرد و سهم ارث آنان برابر همانی است که پدر از ماترک معین می‌کند. توزیع دارایی باید بر این اساس باشد که پسر بزرگ‌تر بیش از پسر کوچک‌تر وارث خانه و وسایل اهل بیت پدری شود. بزرگی و ارج فرزندان به مراتب مادر آنان وابسته است؛ همواره یکی از زنان باید بزرگتر و مهم‌تر باشد. این مسئله عمده به هنگام زناشویی آن زن معین و مشخص می‌شود.
۳۹. پس از مرگ پدر، پسر می‌تواند بر همه همسران پدر، جز مادر خویش، دست یابد. او می‌تواند با آنان زناشویی کند یا آنان را به زنی به دیگران دهد.
۴۰. هیچ‌کس جز وارثان قانونی به هیچ‌وجه حق استفاده از دارایی متوف را ندارند (رشیدوو، ۱۳۶۸: ۲۹۱-۲۹۵؛ لمب، ۱۳۶۲: ۱۹۵-۱۹۸؛ بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۷۲-۷۵).

کارکردهای یاسا در حوزه عمل

در دوران حکومت ایلخانان و تیموریان در ایران، از جمله کارکردهای یاسا در حوزه عمل و اجرا یکی «حفظ نظم نظامی»، دو دیگر «حمایت از دیوان‌سالاران» و سه دیگر «حذف رقبای سیاسی» بوده است (برفروخت، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۶).

الف) حفظ نظم نظامی: یکی از اهداف یاسا نظام‌دادن به سپاهیان مغول بوده است. این کارکرد یاسا آنچنان تأثیرگذار بوده که تا دوره تیموریان همچنان اجرا می‌شده است. به عنوان نمونه، امیر تیمور در تزویرات^{۱۱} درباره مناصب نظامی بیان داشته است:

امر نمودم که چون ده نفر سپاهی اصیل کارکرده جمع آیند، یکی از ایشان که به جوهر شجاعت و مردی مخصوص باشد، به صلاح و رضای آن نه نفر دیگر وی را بر ایشان امیر گردانند و او را 'اون‌باشی' نام نهند. و چون ده اون‌باشی جمع شوند یکی از ایشان که به کارگذاری و کردانی آراسته باشد، بر ایشان امیر گردانند و وی را 'یوزباشی' نام گردانند و چون ده یوزباشی جمع آیند، امیرزاده عاقل اصیل بهادر مردانه را بر ایشان امیر گردانند و وی را 'منک‌باشی' (مینک‌باشی) و 'امیر هزاره' خطاب دهند (حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۲۸-۲۳۰؛ میرجعفری، ۱۳۹۰: ۲۱۶-۲۱۷).

ب) حمایت از دیوان‌سالاران: با گسترش نظام دیوان‌سالاری برخی از مفاد یاسا در بدنه قدرت ایلخانی به‌خصوص از دوره غازان‌خان به بعد مورد استفاده قرار می‌گرفت. از موارد بارز استفاده از این مفاد می‌توان ممنوعیت هر نوع اتهام دروغ‌گویی و جاسوسی به دیوان‌سالاران که ممکن بود از سوی ایلخانان صورت پذیرد را نام برد (برفروخت، ۱۳۹۱: ۶۰-۶۱). به عنوان مثال در دوره اباق‌خان به سال ۶۳۰ هجری شحنة مغولی بغداد قرابوغا و نایب او اسحاق ارمنی به قصد آزار عطا‌ملک جوینی، فردی بدوی را اجیر کردند که شهادت بدهد عطا‌ملک قصد پناهنده شدن به شام را دارد. بدین ترتیب، به دستور شحنة بغداد، جوینی دستگیر شده و همراه اعرابی به اردوی خان ایلخان برده شد. اباق‌خان بدوی را به چوب بست. در نتیجه بدوی حین شکنجه اقرار کرد که به تحریک اسحق ارمنی چنین تهمتی را روا داشته است. خان مغول، اعرابی و اسحق را کشت و عطا‌ملک را کماکان به حکومت بغداد ابقا نمود (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۷۱؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

پ) حذف رقبای سیاسی: در دوره ایلخانان و سپس تیموریان، بزرگان لشکری و کشوری همواره یا در معرض اتهام و افترا بوده‌اند و یا خود برای رقبا دسیسه و توطئه می‌کردند. بدین ترتیب قبول منصب وزارت معادل پذیرفتن مرگ زودرس بود (معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۱). وزرای که نور چشم ایلخان و دولت او بودند بعضاً با بهانه‌هایی بی‌اساس به فجیع‌ترین صورت به یاسا می‌-

رسیدند (همان: ۲). از نمونه‌های مشهور این افراد در دوره حکومت ایلخانی، می‌توان از خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواجه سعدالدین ساوجی را نام برد که زمانی از فرط عنایت ایلخان به آنان چندین نفر به سبب نفاق با ایشان به هلاکت رسیدند ولی پس از مدتی کوتاه همین وزرا مشمول تیغ یاسا می‌شوند (همان: ۲).

در عهد ایلخانی بزرگ‌ترین اتهامات به یاسا رسیدگان «طغیان علیه خان» و «دلایل سیاسی» بوده است. در اینجا شایان ذکر است که بسیاری از قربانیان تیغ یاسا فقط به علت قرابت با متهم و بدون کم‌ترین گناهی زندگی خود را از دست می‌دادند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۶۹-۷۰؛ معدن‌کن، ۱۳۷۵: ۲؛ برفروخت، ۱۳۹۱: ۵۴). به عنوان نمونه:

چون بیماری غازان در خراسان شایع شد هرقداق^{۱۲} بدبخت که از سلطان محمد خائف بود می‌خواست در این میان فرصتی به دست آورد و آلافرنگ را به خانی بردارد. بدین نیت فرمود تا در هر موضع به جای پنج نفر هفت نفر مأمور آوردن اخبار سازند و جاسوسان در راه بگذاشت تا هرچه زودتر از مرگ ایلخان مطلع شود و با امیران هزاره و صده پیمان‌های محکم بست. پس از مرگ غازان، اسماعیل ترخان از جمله خواص سوینج نوئین در اردو بود. بر اسب نشست و بدون آنکه لحظه‌ای بیاساید در مدت دوازده روز به خراسان رسید. شب هنگامی به دو فرسنگی اردو نزول کرد. اتفاقاً جانی اختاچی و پیشبوقای باروچی آنجا رسیده بودند. چه حکم شده بود که شاهزاده با چند تن از خواص با شتابی هرچه تمام‌تر روان شده و هرقداق نیز همراه او باشد. ایشان صورت حال معلوم کرده هم آنجا توقف نمودند و اسماعیل به طرف اردو روان شد. آن روز سلطان محمد ضیافتی ترتیب داده بود و پس از ضیافت همه امیران و خواص حضرت متفرق شده بودند. هرقداق نیز که مست شده بود از بارگاه به خیام خود رفته بود. اما سلطان محمد روزها بود که مسکرات نمی‌نوشتید. او را از ورود اسماعیل آگاه ساختند. اجازه دخول داد. چون خبر بشنید برفور برخاست و فرمان جمع آمدن سپاه داد و کسانی را به قصد قتل آلافرنگ فرستاد. ایشان او را در مزرعه‌ای یافتند و کشتند. این واقعه در شب بیست و چهارم شوال ۷۰۳ق بود. شاهزاده در آن شب سلاح پوشیده برنشست و با سایر سپاه خود بایستاد. پس سوینج نوئین و ملایدیبیک را گفت مدتی است تا در جبین هرقداق و رفقای او آثار سوء قصد می‌بینم آنان در پاسخ گفتند آنچه گمان کرده عین یقین است و اگر حکم شود هم امشب او را بکشیم. شاهزاده گفت در جوار اردو و در جوار لشکر آن هم در چنین هنگامی موجب تفرقه خواطر باشد. امشب راه‌ها را محافظت باید کرد و لشکر بیدار

و آماده باشد تا فردا این مهم را از میان برداریم. بامداد که هرقداق عازم بارگاه شد چون نزدیک اردو رسید و چشمش بر سپاه افتاد بر وی پوشیده نماند که رازی در میان است. عنان بازگردانید و عازم خیم خود شد. شاهزاده کس فرستاد که غازان‌خان وفات یافته بازگردد تا مراسم عزا اقامه کنیم. اما هرقداق باور نداشت و تمرد کرد. جانی نیز بی‌توقف برسد و به امر شاهزاده نزد او رفت و به رسم مغول فریاد نوحه و ندبه برداشت. هرقداق به مرگ غازان یقین کرد و پیغام فرستاد که اگر به جان امان می‌دهد بازآیم. شاهزاده گفت اگر آید یا نیاید او را نخواهم بخشید. هرقداق بگریخت و به کوه پناهنده شد سپاه شاهزاده از پی او روان شد. او به کوهی دیگر گریخت دنبالش کردند. تا او را با اعوان و اعیان در دامن کوهی یافتند که از آنجا تا بارگاه یک منزل بود همه را بگرفتند. اسماعیل به حضرت شتافت و در باب قتل ایشان اجازه خواست فرمان شد که به دست خود او را بکشد. اسماعیل تیغی بزد کارگر نیامد و هرقداق همچنان ایستاده و پشت خمیده و دست کشیده، گردن بداشت تا تیغ دیگر زد و سر از تنش جدا ساخت. تن او را بر گذرگاه سپاهیان افکندند تا همه از روی آن بگذشتند و سرش را نزد شاهزاده بردند. آنگاه حکم رفت تا دو برادر او را نیز که دو شاخه از آن درخت ملعون بودند به نام تغز و الاتمور با سه پسر او ملک و عرب و رمضان کشتند و دارائی او و اطرافیانش را غارت کردند (آیتی، ۱۳۷۴: ۲۴۹-۲۵۰).

سندی مکتوب از اخبار مغولان به خط قطب‌الدین محمود شیرازی (راجع به واژه یاسا)

«...و اردوها را غارت کنند. ایشان به اردوی قوتی‌خاتون آمدند، احمد را آن‌جا یافتند. اردو را بغارتیدند و گفتند احمد را به ما دهید سکت [آغا] و قرانقای ندادند و گفتند با هم نگاه داریم تا ارغون بیاید. بعد از آن در تورغاج که شور و کنکاج کردند که پادشاه که باشد. بوغا آغا گفت ابقا وصیت کرده است که پادشاه بعد از من ارغون باشد و دنکز کرکان برین گواهی داد و چون در یاسه مغل (مغول) در پادشاهی هیچ به جای وصیت نیست و نیز امرای بزرگ و لشکر قرا اناس را میل به ارغون بود، بر آن اتفاق کردند و روز سه‌شنبه بیست و هفتم جمادی‌الاول احمد را به جهت کشتن قنغربای یرغو داشتند و او را از آن جوابی نبود. شب چهارشنبه بیست و پنجم جمادی‌الاول احمد را بکشتند، هم بدان وجه که احمد قنغربای را کشته بود. و روز آدینه بیست و هفتم جمادی‌الاول پادشاه جهان ارغون به مبارکی بر تخت نشست به طالع قوس که بر جهانیان

مبارک و میمون باد و دولت او در تزیید و عظمت و پادشاهی در تضاعف به محمد و عترته -
الطاهرین.

شب حامله است تا چه زاید بینیم و انگشت زمانه بر که خاید بینیم
از دور فلک هر آن چه آمد دیدیم و عمر بود هر آن چه آید بینیم^{۱۳}



سندی مکتوب از اخبار مغولان به خط قطب‌الدین محمود شیرازی (مأخذ: شیرازی)

نتیجه

در قوریلتهای (مجمع مشورتی شاهزادگان) در سال ۶۰۴ ق/ ۱۲۰۶م، چنگیزخان مجموعه قوانینی را به تصویب رساند که به هر یک از آنها یاسا و به مجموعه آنها یاسانامه بزرگ اطلاق می‌شد. یاسانامه بزرگ شامل حقوق عرفی مغولان و دستورات رهبر کاریزماتیک مغول یعنی چنگیز می‌شد.

یاسا در زبان مغولی به معنای حکم و فرمان و نیز مجازات و تنبیه است. در متون منثور تاریخی عهد مغول و تیموری، ترکیبات اسمی و فعلی و وصفی آن فراوان دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به یاسانامه، به یاسا رسیدن، یاسا فرمودن، یاسا نوشتن، و... اشاره کرد که بسیاری از این گروه واژگانی از نظر معنا و مفهوم با یکدیگر نزدیک و مترادف هستند اما ترکیبات آنها با تنوع و تکثر به کار رفته است.

از ماندگارترین ترکیبات یاسا، «به یاسا رسیدن» به معنی اعدام شدن است. قانون مجازات اعدام در نزد مغولان از اصل عدم تناسب جرم و مجازات پیروی می‌کرد. یعنی ممکن بود برای جرمی کوچک مجازات اعدام تعیین شود. همچنین اصل شخصی بودن مجازات‌ها هم اعمال نمی‌شد. در نتیجه، در بعضی موارد، فرزندان فرد مجرم به جای او اعدام می‌شدند.

در سال ۶۹۴ ق غازان‌خان و بسیاری از ایلخانان به پیروی از وی به دین اسلام تشریف یافتند. از این رو غازان‌خان کوشید یاسای جدیدی که در آن شریعت اسلام نیز لحاظ شود، تدوین کند ولی این اقدام وی نتیجه مطلوبی در بر نداشت. با برافتادن قدرت ایلخانی و ظهور سلسله تیموریان، مؤسس آن یعنی امیر تیمور یاسا را با شریعت اسلام پیوند داد ولی این پیوند در نهایت به امحای قوانین یاسا و برقراری مقررات اسلامی در دوره حکومت شاهرخ تیموری منتج شد.

در پایان بیان این مطلب ضروری است که به رغم اعتقاد چنگیزخان مبنی بر تأسیس نظام حکومتی ارزشمند و ماندگار، امروزه هیچ اثری از یاسا باقی نمانده است و حتی مغولان عصر حاضر نیز از آن بی‌اطلاع هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. تدوین نظام‌نامه حقوقی معروف به یاسا اقدامی سیاسی - نظامی بود و مخاطب اصلی آن خان‌زادگان و اشراف ایلی بودند. نک: مورگان، ۱۳۷۳: ۷۴-۷۵ و بارتولد، ۱۳۷۶: ۱۷۳.
۲. به غیر از یاسا در کتب تاریخ مغول احکام و اوامر چنگیزخانی را با کلمه «توره» نیز یاد کرده‌اند. این کلمه در زبان مغولی به معنی آداب قومی و دستور اجدادی است. نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۸.
۳. مغولان یاسانامه بزرگ را «تونجین» گویند و معنی تونجین احتیاط کردن و یقین دانستن است. نک: جوینی، ۱۳۸۵: ۱۷؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۸؛ جعفری‌مذهب، ۱۳۷۹: ۳.
۴. چینی‌ها را از قدیم عادت بر این جاری بود که گفته‌های روزانه امپراتوران خود را یادداشت کنند. مغول نیز این عادت را از چینی‌ها فراگرفتند و سخنان پادشاهان خود را روزبه‌روز می‌نوشتند و آن‌ها را بعد از مرگ ایشان آشکار می‌کردند ولی در نوشتن تمام آن‌ها آزاد نبودند بلکه هر سخن را که خان اجازه می‌داد ضبط می‌کردند و گاهی که می‌خواستند معنی آن پوشیده بماند، عبارات خود را مسجع و مغلق ادا می‌کردند. این قسم سخنان خانان مغول را که پیش مردم مرعی و محترم بوده به مغولی بیللیک که به معنی دانش و حکمت است می‌گفتند. بیللیک: سخنان ثبت‌شده خان؛ مجموعه بیانات هر یک از خانان که حکم احادیث را در اسلام داشت و بدان‌ها استاد و عمل می‌شد. بیللیک در زبان ترکی جغتایی به معنی پند و نیز علم و دانش است. نک: بنانکی، ۱۳۴۸: ۳۷۱؛ صفا، ۱۳۷۸: ۳، ۷۵ و ۳۰۹؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۹؛ تسف، ۱۳۶۸: ۱۱۱-۱۱۳.
۵. Vassale: از کلمه لاتین Vassalus، لغتی است که در قرون وسطی مورد استعمال داشته و به مالک تیولی اطلاق می‌شده است که این تیول توسط حاکمی و یا سلطانی واگذار می‌شد و به این ترتیب، این شخص تابع و زیردست آن حاکم می‌شد. این همبستگی شرایطی داشت. بدین معنی که واسال مطیع و فرمانبردار ارباب خود می‌شد و در تمام شئون به وی خدمت و کمک می‌کرد، و در عوض ارباب حمایت واسال را به عهده می‌گرفت و نمی‌گذاشت که حقوق او ضایع شود. نک: تسف، ۱۳۸۶: ۲۸.
۶. غیر از حک یاسا بر تیغه‌های آهنی، به نقل از بارکهاوزن، چنگیزخان فرمان داده بود مقررات یاسا را در جاده‌های بزرگ که سرپازانش معمولاً در آن‌ها رفت و آمد می‌کردند بر سنگ‌ها حک کنند. همچنین به گفته این مورخ ماده اول یاسا بر جبهه سنگی بام دنیا، پامیر، با حروف درشت کنده شده و چنین آمده: «هرکس از یاسا سرپیچی کند، سرش را به باد می‌دهد!» و پایین‌تر این کلمات خوانده می‌شود: «همچنان که آسمان بیش از یک خدا ندارد زمین نیز بیش از یک خدا ندارد و آن منم؛ چنگیزخان!». نک: بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۷۱-۷۲؛ مصاحب، ۱۳۸۰: ۳؛ ۳۳۴۶: نگاهی، ۱۳۸۵: ۴۹.
۷. چنگیزخان اندیشیده بود قوانینی جاودانی و تغییرناپذیر وضع کند که الهام‌بخش معاصران و حتی جانشینانش تا ابد شود. در یاسا چنین می‌خوانیم: «اگر سلاطینی که پس از وی خواهند آمد، و صاحب‌منصبان، دلاوران و نوپان‌هایی که با آنان خواهند بود، صادقانه به یاسا عمل نکنند کار حکومت مشوش و پریشان خواهد شد. آن‌گاه از نو به دنبال چنگیزخان خواهند گشت و او را نخواهند یافت». نک: تسف، ۱۳۶۸: ۱۱۱-۱۱۲.
۸. چون بخواهند حیوانی را [ذبح کنند و] بخورند، باید پاهای آن را ببندند، شکافی در شکمش باز کنند و قلبش را آن‌قدر در دست بفشارند تا جان سپارد، آن‌گاه می‌توان از گوشت او تناول کرد. اما اگر کسی حیوانی را به روش مسلمانان ذبح کند، خود او نیز باید به قتل آید. نک: رشیدوو، ۱۳۶۸: ۲۹۲.
۹. برای اطلاع از قوانین حکومتی تیمور گورکانی بنیان‌گذار سلسله تیموریان نک: حسینی تربتی، ابوطالب، ۱۳۴۲. تزوکات تیموری. تهران: کتابفروشی اسدی.
۱۰. قابل ذکر است که مقادیر بندهای ۱، ۵، ۶، ۷، ۱۵، ۳۴ و ۳۵ یاسانامه چنگیزخان علاوه بر اطلاعات اجتماعی و دیوانی، دربردارنده مفاهیم تعلیمی است که می‌تواند نظر محققان را تا حدی جلب کند.
۱۱. تزوکات اسم مغولی خداوند یعنی «تنکری» با صفت «تعالی» به جای «الله» است. در تزوکات تیموری یا دستورات حکومتی امیر تیمور گورکانی، راه و روش حکومت‌داری آمده‌است. نک: صفا، ۱۳۷۸: ۴/۴.

۱۲. در سال ۱۶۹۵ هرقداق سردار غازان‌خان از سوی وی به حکومت فارس منصوب شد و تا قدرت‌گیری الجایتو همچنان در این منصب باقی بود. نک: اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۶۳.

۱۳. در این متن که از نسخه خطی *اخبار مغولان در نایب‌القطب* گرفته شده، در اوراق پایانی با واژه *یاسه* مغول روبه‌رو هستیم که از اشکال مخفف و ثانوی واژه *یاسا* محسوب می‌شود. در این متن واژه *یرغو* که یکی از واژه‌های دیوانی و پربسامد عهد ایلخانی و تیموریان است نیز به کار رفته است. نک: شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۰۲.

کتابنامه

- آیتی، عبدالحمید. ۱۳۷۴. *تحریر تاریخ و صاف*. ج ۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر. ۱۳۸۸. *فرهنگ ترکی به فارسی سنگ‌لاخ: خلاصه عباسی*. تبریز: یاران.
- اشپولر، ب. ۱۳۸۶. *تاریخ مغول در ایران*. ج ۹. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس. ۱۳۸۴. *تاریخ مغول*. تهران: امیرکبیر.
- اقبال آشتیانی، عباس. ۱۳۸۷. *تاریخ ایران در عصر مغول (از پایان خلافت عباسی تا ابتدای صفویه)*. تصحیح و اضافات ایراندخت مرزبان. تهران: محور.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ. ۱۳۶۶. *ترکستان‌نامه (ترکستان در عهد هجوم مغول)*. ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگه.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیرویچ. ۱۳۷۶. *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*. ترجمه غفاری حسینی. تهران: توس.
- بارکهاوزن، یواخیم. ۱۳۴۶. *امپراطوری زرد چنگیزخان و فرزندانش*. ترجمه اردشیر نیکپور. تهران: زوار.
- برفروخت، رزگار، (بهار ۱۳۹۱). «تغییر کارکردی یاسا در دو دوره مغولان اولیه و ایلخانان». در *فصلنامه علمی تخصصی تاریخ دانشگاه تهران*، سال دوم، ش ۶ ص ۶۰-۶۶.
- برهان، محمد بن خلف تبریزی. ۱۳۷۶. *برهان قاطع*. ۵ ج. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- بناکتی، ابوسلیمان داود ابی‌الفضل محمد. ۱۳۴۸. *روضه اولی‌الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب: تاریخ بناکتی*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی. ۱۳۸۰. *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*. ج ۹. تهران: خیام.
- تسف، ولادیمیر. ۱۳۶۸. *چنگیزخان*. ج ۲. ترجمه شیرین بیانی (اسلامی ندوشن). تهران: اساطیر.
- تسف، ولادیمیر. ۱۳۸۳. *نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه به دوشی)*. ترجمه شیرین بیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جعفری مذهب، محسن. (تیر ۱۳۷۹). «نقدی بر کتاب *به یاسا رسیدگان در عصر ایلخانی*». در *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۳۳، ص ۳-۵.
- جوزانی، اعظم. (بهار ۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی نظریه مشروعیت سیاسی در تاریخ میانه ایران». در *فصلنامه علمی-تخصصی تاریخ دانشگاه تهران*، سال دوم، ش ۶ ص ۹۱-۱۰۸.
- جوزجانی، متهاج‌الدین سراج ابو عمر عثمان. ۱۳۶۳. *طبقات ناصری*. به تصحیح و مقابله و تحشیه عبدالحی حبیبی. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
- جونبی، علاء‌الدین عظاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد. ۱۳۸۵. *تاریخ جهانگشای جونبی*. به تصحیح محمد قزوینی. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.
- حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (یا نورالله) بن لطف‌الله بن عبدالرشید خوافی. ۱۳۱۷. *ذیل جامع‌التواریخ*. به اهتمام خانابا بیانی. تهران: شرکت علمی.
- حسینی تربتی، ابوطالب. ۱۳۴۲. *تروکات تیموری*. تهران: کتاب‌فروشی اسدی.
- دولت‌آبادی، عزیز. ۱۳۸۶. *فرهنگ واژه‌های ترکی و مغولی در متون فارسی*. تبریز: دانشگاه تبریز.

- راوندی، مرتضی. ۱۳۸۲. *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۱۲، چ ۲. تهران: نگاه.
- رشیدو، پی - نن. ۱۳۶۸. *سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق*. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.
- رضوی، ابوالفضل. ۱۳۸۸. *شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلیخانان*. تهران: امیرکبیر.
- شریک‌امین، شمیم. ۱۳۵۷. *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*. تهران: فرهنگ ادب و هنر ایران.
- شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود. ۱۳۸۹. *اخبار مغولان در انبائه قطب*. به کوشش ایرج افشار. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۸. *تاریخ ادبیات در ایران در قلمرو زبان پارسی*، ج ۸، چ ۱۰. تهران: فردوس.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد. ۱۴۱۴ق. *تاریخ نگارستان*. با مقدمه مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ.
- کاشانی (القاشانی)، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. ۱۳۸۴. *تاریخ الجایتو*، چ ۲. به اهتمام مهین همبلی. تهران: علمی و فرهنگی.
- لمب، هارولد. ۱۳۶۲. *چنگیزخان*. ترجمه رشید یاسمی. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- مرتضوی، منوچهر. ۱۳۷۰. *مسائل عصر ایلیخانان*، چ ۲. تهران: آگه.
- مصاحب، غلامحسین. ۱۳۸۰. *دایره‌المعارف فارسی*، ج ۲ (در ۳ مجلد). تهران: امیرکبیر.
- معدن‌کن، معصومه. ۱۳۷۵. *به یاسا رسیدگان در عصر ایلیخانی*، ویراسته احمد حب‌علی موجانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مورگان، دیوید. ۱۳۷۳. *ایران در قرون وسطی*. ترجمه عباس مخبر. چ ۱. تهران: طرح نو.
- میرجعفری، حسین. ۱۳۹۰. *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، چ ۱۰. تهران: سمت.
- نگهی، مرجان. (۱۳۸۵). «یاسا و اثر آن بر نظام حقوقی ایران در عصر مغول». در *نشریه رشد آموزش تاریخ*، دوره هفتم، ش ۲۲، ص ۴۸-۵۴.
- وصاف، عبدالله بن فضل‌الله. ۱۲۶۹ق. *تاریخ و صاف‌الحضره*، ج ۵ در یک مجلد. به اهتمام محمد مهدوی اصفهانی. بمبئی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. ۱۳۵۸ق/۱۹۴۰. *تاریخ مبارک غازانی*. مصحح کارل یان. هرتفرد: استنن اوستین.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. ۱۳۷۴. *جامع التواریخ*، چ ۲. بهمن کریمی. تهران: اقبال.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. ۱۳۷۳. *جامع‌التواریخ*، ج ۱ و ۲. به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز.
- یزدی، شرف‌الدین علی. ۱۳۸۷. *ظفرنامه*. به کوشش سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- یوان چائویی شه. ۱۳۸۳. *تاریخ سری مغولان*، چ ۲. ترجمه شیرین بیانی. تهران: دانشگاه تهران.

Aigle, Denise. Mars 2008. "Iran under Mongol domination: The effectiveness and failings of a dual administrative system". *Bulletin d'études orientales* [En ligne], Supplément LVII, mis en ligne le 13 novembre 2009, consulté le 11 octobre 2012. URL: <http://beo.revues.org>